



## کتابی سودمند در

# تاریخ امویان

محمد رضا انصاری

مقاتل الأمویین. محمد الحسینی. مراجعه:  
السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب.  
(بیروت، مؤسسة البلاغ). ۴۶۰ص، وزیری.

سرشاری برای تغذیه اشرافیت و جمع ثروت آنان بود. از این میان دو خانواده مشهوری که همواره با یکدیگر در تصاحب مناصب و جلب امتیازها در تنازع و تخاصم بودند، بنی هاشم و بنی امیه بودند. این نزاع و تخاصم همواره میان این دو ادامه داشت؛ گو اینکه همواره نجابت و پاکدامنی و روح بلند و انساندوستی بنی هاشم بر بنی امیه رجحان داشت. تا اینکه خداوند از میان بنی هاشم، پیامبر خاتم را اختیار و مبعوث کرد و این افتخاری بود که بلندی آسمانها در برابر آن حقیر و پست می نمود. ظهور پیامبر (ص)، آتش حسد و کینه را در دل آنان شعله ور کرد و دشمنی بنی امیه نسبت به بنی هاشم، از هر زمانی دیگر شدیدتر شد. بنی هاشم در صف نور قرار گرفتند و بنی امیه مدافع و پایبند جاهلیت، با همان اشرافیت کذائی آن شدند. سرانجام نور اسلام و ایمان و مقام شامخ پیامبر اسلام، بر تمام عادات جاهلی و عصبیتهای تنگ قومی فائق آمد و همه مکیان و قرشیان را بر قالب واحدی به نام مسلمان درآورد. پس

پیش از ظهور اسلام و بعثت پیامبر (ص)، شهر مکه در قبضه چند خانواده متنفذ و ثروتمند قرار داشت. اینان مناصب اشرافیت و افتخارآور را میان خود تقسیم کرده بودند و به علت جایگاه ویژه شهر مکه، که عبادتگاه اعراب جاهلی و جایگاه خدایان و بتهای آنان بود، و قداست و احترامی که اعراب برای آن قائل بودند، این خانوادهها در نزد تمام اعراب، سربلند و پرآزاه بودند. مناصب صدانت کعبه (=تولیت)، سقایت حجاج (=تهیه آب)، عماره کعبه و جز اینها، مناصبی بودند که خانوادهها نسل اندر نسل حافظ آنها بوده و از اعتبار و موجودیت آنها دفاع می کردند و برای بقای آن حاضر به انجام هر کاری بودند. این مناصب نه تنها برای آنها اعتبار و شخصیت به ارمغان می آورد، که منبع

از رحلت پیامبر(ص) و بروز مجدد عصیتهای جاهلی و وابستگیهای قبیله‌ای، آتش کینه‌ای که در دوران زندگانی پیامبر در زیر خاکستر قلوب تیره آنان خموده بود، زیانه کشیدن گرفت و کینه‌های بدر و حنین، عواطف و احساسات آنها را تحریک کرد. اما بنی‌هاشم علاوه بر پیشینه تابناک در دوران جاهلیت و رشادتها و شجاعت‌های دوران بعثت و هجرت، از فضیلت و شرافت بزرگی برخوردار بود که آن را آیات قرآن و احادیث پیامبر(ص) ابدی و غیر قابل خدشه و تزلزل نموده بود. شرافت اهل بیت پیامبر بودن و فضیلت ذریه پاک او قرار داشتن، شرافتی بود که هر مسلمانی ملزم به رعایت و احترام آن بود. ولی در مقابل، از بنی‌امیه به عنوان شجره ملعونه و ذریه ناپاک و خبیث در قرآن و احادیث یاد گردیده بود و بدین گونه آنها مطرود مسلمانان گردیدند. دوران خوش اهل بیت (ع) چندان به درازا نکشید و محنت و سختی آنان هنگامی فرا رسید که نخستین اموی منصب خلافت پیامبر(ص) را تصاحب کرد. (البته پیشتر معاویه بن ابی سفیان از سوی عمر بن الخطاب، به حکومت شام منصوب شده بود.) در سال بیست و سوم، عثمان بن عفان بن العاص بن امیه، سومین خلیفه گردید. او بتدریج تعدادی از اقوام خود را به مناصب حکومت و امارت منصوب کرد که مهمترین آنان معاویه بن ابی سفیان و مروان بن الحکم بود. پس از کشته شدن عثمان و به هنگام خلافت امیرالمؤمنین، نخستین مخالفت با خلافت آن حضرت از سوی معاویه ابراز شد که وقایع آن در تاریخ صدر اسلام مشهور است. پس از شهادت امیرالمؤمنین -ع-، معاویه خلافت مطلقه خود را آغاز کرد. این خلافت تا سال ۱۳۲ درتبار امویان بود و در این سال بود که خلافت آنان توسط بنی‌العباس سرنگون گردید. در این سال‌های محنت‌طلبین و علویان، گروه کثیری از آنان توسط بنی‌امیه از دم تیغ

گذشتند و یا مسموم گردیدند. تا آنکه عاقبت دوران ظلم آنها به پایان رسید و روز انتقام وحشتناک از جنایتهای آنان فرا رسید و فریاد «یا لثارات» مسلمانان، خلافت هزار ماهه آنان را درنوردید و آنان را از پای درآورد. ابوالعباس سفاح (نخستین خلیفه عباسی)، خلافت خود را با قتل عام بزرگان امویان آغاز کرد. جرقه این کشتار را شاعری به نام شریف روشن کرد. او طی قصیده‌ای در حضور ابوالعباس چنین گفت:

کیف بالعفو عنهم و قدیمأ  
قتلوکم و هتکو الحرمات  
این زید و این یحیی بن زید  
یالها من مصیبة و ترات  
و الامام الذی اصیب بحرا  
ن امام الهدی و رأس الثقات  
قتلوا آل احمد لاعفا الذر  
ب کمروان غافر السیئات

از آن پس، کشتار امویان در سرتاسر سرزمینهای اسلامی آغاز شد. سفاح در عراق و سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس در بصره و داود بن علی در مدینه و دیگر والیان در استانهای خود، آنان را از زیر هر بوته‌ای یافته و قتل عام نمودند و تنها عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز از این کشتار امان یافت. و بدین گونه از آنان انتقام وحشتناکی گرفته شد. پس از دو قرن از این واقعه، یکی از نوادگان آنان به نام علی بن الحسین بن محمد اموی اصفهانی، مکنی به ابوالفرج اصفهانی، (۲۸۴ - ۳۵۶)، کتابی را درباره آن گروه از فرزندان و نوادگان علی بن ابی طالب -ع- (طالبین) که به گونه‌ای کشته شده اند (اعم از اعدام، مرگ به وسیله خوراندن سم، مرگ در مخفیگاه، مرگ در زندان) نوشت. این کتاب کم نظیر که به نام مقاتل الطالبین و یا بنا به روایت النذیم مقاتل آل ابی طالب مشهور است، یکی از مهمترین منابع تاریخ آن دورانهاست که به جنگها و شورشهای علویان

دیگر از بلاد شام به نام سید محمدالحسینی... بن زید بن علی بن الحسین بن الحسین بن علی بن ابی طالب-ع- به انگیزه پاسخ به نیکی ابوالفرج اموی و رد جمیل او نسبت به علویان و اولاد ابی طالب، کتابی در مقاتل امویین نگاشته است و در آن به روش ابوالفرج اصفهانی درمقاتل الطالبین، به نگارش زندگانی امویانی که در جنگها و شورشها و قتل عامها به قتل رسیده‌اند، پرداخته است. او در آغاز کتاب خود می‌گوید:

لقد كتب ابوالفرج اصفهانی كتابه مقاتل الطالبیین و هو أموی، فالفقت كتاباً باسم مقاتل الأمویین و انا طالبی من باب رد الجمیل مقتضياً اثره فی ذكره لمن قتل و من أحتیل بسم سقیه و.... قد اقتصرت فی كتابی هذا علی ذكر من انتسب الی أمیه الاكبر....

او در مجموع، با روشی علمی و با استفاده از منابع ارزشمند و با قلمی روان و شیوا و دور از هر گونه داوری یکسویه، به شرح زندگانی یکایک مقتولین پرداخته و آنچه را که منابع تاریخی درباره این خاندان آورده‌اند، بیطرفانه تحلیل و بررسی کرده است. مؤلف، کتاب را به پیشنهاد دانشمند متبّع و سختکوش، سیدعبدالزهرء حسینی خطیب (نویسنده کتاب گرانقدر مصادر نهج البلاغه و اسانیده و آثار سودمند دیگر)، آغاز کرده و با راهنماییها و یاریهای وی به پایان رسانیده است. در پانوشتها، اجمالی از زندگانی کسانی که در ضمن نقل حوادث و تاریخ زندگانی امویان یاد شده‌اند، آمده است و افزون بر رای، توضیحاتی درباره مطالب متن یاد شده است. فهرستهای کتاب نیز دقیق، سودمند و کارآمد است؛ بدین سان: فهرست اعلام، جایها، اشعار، احادیث، منابع و مصادر و شرح حالها.

کتاب بر روی هم اثری است خواندنی و برای جستجوگران آگاهی در زمینه تاریخ امویان و چگونگی چهره‌های این جریان، سودمند و کارآمد است.

و قتل عامها و کشتارهایی که عمدتاً توسط خلفای بنی امیه و بنی العباس رخ داده، پرداخته و از این راه خدمت شایانی به اهل بیت-ع- کرده و خاطره دلآوریها و رشادتها و جنایات وارده بر آنان را زنده نگاه داشته است.

ابوالفرج اصفهانی، روش خود را در آغاز کتابش این گونه توضیح داده است: نحن ذاکرون فی کتابنا هذا - ان شاءالله و ایدینه بعون و ارشاد- جُملاً من اخبار من قتل من ولد ابی طالب منذ عهد رسول الله-ص- الی الوقت الذی ابتداءً نافیه هذا الكتاب، و هو فی جمادی الاولی سنة ثلاث عشر و ثلثمائة للهجرة. و من أحتیل فی قتله بسم سقیه و كان سبب وفاته، و من خاف السلطان و هرب منه فمات فی تواریه، و من ظفر به فحبس حتی هلك فی حبسه، علی السیاقه التواریخ مقاتل من قتل فهم، و وفاة من تو فی بهذه الاحوال لاعلی قدر مراتبهم فی الفضل و التقدّم، و مقتصرون فی ذكر اخبارهم علی من كان محمود الطریقه، سدید المذهب، لامن كان بخلاف ذلك او عدل عن سبیل اهل و مذاهب اسلافه، او كان خروجه علی سبیل عبث و افساد.

او در این کتاب به نگارش زندگانی دویست تن از علویان مقتول، از هنگام شهادت جعفر بن ابی طالب در جنگ موته تا دوران ابوالفضل جعفر بن المعتضد مشهور به المقتدر بالله عباسی، (خلافت از سال ۲۹۵ تا ۳۲۰) پرداخته است. وی در کتاب خود شرح حال کلیه علویان را که در این مدت در سرتاسر کشور پهناور اسلامی از شمال آفریقا و بلاد مغرب عربی و مصر و سودان و حجاز و عراق و یمن و شامات و بلاد فارس و آذربایجان و خراسان و ماوراءالنهر به شهادت رسیده‌اند، آورده است. اینک پس از گذشت هزار سال از تألیف کتاب گرانسنگ ابوالفرج اصفهانی، علوی تباری